

«دولت عمیق» نظامیان و «کودتای جامعه مدنی» در مصر (با تأکید بر تحولات سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۵)

ناصر پورحسن*

چکیده

در این مقاله، با استفاده از نظریه های «دولت عمیق» و «کودتای جامعه مدنی» چگونگی قدرت‌یابی نظامیان و سرکوب سازمان‌یافته جنبش اخوان المسلمین در مصر تحلیل شده است. سوال مقاله اینگونه صورت‌بندی شده که «چگونه نظامیان مصری طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ با حذف سایر نیروهای سیاسی رقیب، قدرت را در انحصار خود در آوردند؟» یافته‌های حاصل از پردازش فرضیه حاکمیت که ویژگی‌های تاریخی و فرهنگ سیاسی مصر، وجود دشمن و تهدید خارجی، مأموریت حفاظت از پیمان کمپ دیوید و حمایت خارجی باعث شده ارتش بر زیرساخت‌های اساسی قدرت در این کشور تسلط یافته و دولت عمیقی را ایجاد کند. چنین وضعیتی موجب شده نظامیان تحولات پرشتاب سال‌های اخیر مصر را کنترل و هدایت کنند. نظامیان مصری ضمن نقش‌آفرینی در سقوط حسنی مبارک، طی یک برنامه ریزی یکساله توانستند با «کودتای جامعه مدنی» دولت اخوانی محمد مرسی را سرنگون و با برگزاری انتخابات مهندسی شده، قدرت سیاسی را در این کشور به انحصار خود درآورند. شکل‌گیری و مؤلفه های دولت عمیق نظامیان مصری، چگونگی کودتای جامعه مدنی و پیامدهای سلطه نظامیان بر عرصه سیاست مصر، محورهای اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد که با روش توصیفی - تحلیلی پردازش شده است.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، دولت عمیق، کودتای جامعه مدنی، مصر.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۶

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: nasrprhsn@yahoo.com

مقدمه

در میان کشورهای خاورمیانه، برخی به دلیل تحولاتی که در عرصه اندیشه و کنش سیاسی دارند، از بقیه تأثیرگذارترند. بدون شک، «مصر» یکی از این کشورهاست. اگر از سوابق تمدنی و تاریخی آن بگذریم، مصر از نظر اندیشه‌ورزی دینی و احیاگری اسلامی نقش بسیار مهمی داشته است. به علاوه از کانون‌های مهم تولید اندیشه‌های مدرن ملی‌گرایی، عرفی‌گرایی و غرب‌گرایی بوده است. این جریان‌ها در قالب نیروها و جنبش‌های مختلف فکری و سیاسی، تحولات مصر و بخش‌های مختلفی از منطقه را طی دو قرن اخیر رقم زده‌اند. مصر طی سال‌های اخیر نیز منشأ تحولات مهمی بوده است. اگر جنبش اعتراضی، مصر را فرانمی‌گرفت، به احتمال زیاد، خودسوزی یک جوان تونسی در اواخر سال ۲۰۱۰ به جنبشی منطقه‌ای - عربی تبدیل نمی‌شد. حسنی مبارک پس از سه دهه حکومت، در فوریه ۲۰۱۱ سرنگون شد و جنبش اخوان‌المسلمین پس از هشت دهه حیات سیاسی پرفراز و نشیب، برای نخستین بار به قدرت رسید، اما دولت اخوانی «محمد مرسی» نتوانست اولین سالگرد به قدرت رسیدن خود را جشن بگیرد، زیرا توسط نظامیان سرنگون شد. نظامیان با تعیین رئیس‌جمهور موقت، انتخابات برگزار کرده و ژنرال «عبدالفتاح السیسی» به عنوان رئیس‌جمهور این کشور انتخاب شد. دولت جدید مصر با تغییر قانون اساسی و تروریستی اعلام کردن جنبش اخوان، حسنی مبارک که پیش‌تر به علت کشتار میدان التحرير، طی محاکمه‌ای که به «محاکمه قرن» مشهور و به حبس ابد محکوم شده بود، از تمامی اتهامات تبرئه کرد. همچنین با برگزاری انتخابات پارلمانی در اواخر سال ۲۰۱۵، اوضاع در مصر به روال عادی بازگشت.

دگرگونی‌های وسیع مذکور در عرصه قدرت سیاسی مصر، باعث طرح پرسش‌های بسیاری شده است. به‌رغم عمق و وسعت جنبش اعتراض مدنی و حضور یکی از ریشه‌دارترین جنبش‌های اسلامی در مصر، فرجام تحولات این کشور با دیگر کشورهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه عربی که از سال ۲۰۱۱ دست‌خوش ناآرامی‌های بنیان‌براندازی شده‌اند، متفاوت است. مصر از معدود کشورهایی است که نه تنها نظام سابق در آن اعاده شده، بلکه نظامیان در این کشور به قدرت رسیده‌اند و حداقل تا آینده میان‌مدت نیز، بازتولید جنبش‌های اسلامی و گروه‌های طرفدار دمکراسی در این کشور میسر نیست. وضعیت مذکور به‌مثابه یک مسئله علمی، به طرح این پرسش منتهی می‌شود که چگونه نظامیان مصری طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ با حذف سایر نیروهای سیاسی رقیب قدرت را در انحصار خود درآوردند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش پردازش خواهد شد، این گونه صورت‌بندی می‌شود: ویژگی‌های تاریخی و فرهنگ سیاسی مصر، وجود دشمن و تهدید خارجی، مأموریت حفاظت از پیمان کمپ دیوید، حمایت خارجی و سلطه بر بخش اقتصاد باعث شده که ارتش بر زیرساخت‌های اساسی قدرت در این کشور تسلط یافته، «دولت عمیقی» را ایجاد کند. این دولت ضمن همسویی با جنبش اعتراضی،

منجر به حذف حسنی مبارک شد. پس از آن نیز با «کودتای جامعه مدنی» اخوانی‌ها را نیز ساقط کرده، زمام امور را به دست گرفته است.

اگرچه سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری درباره تحولات مصر انجام شده (سلطانی نژاد و سازماند: پاییز ۱۳۹۲؛ شهابی و عباسی: زمستان ۱۳۹۲، Colin and Lynch: Spring 2013، Aknur and Okalan: Summer 2012) اما تاکنون تحولات مصر بر اساس نظریه‌های «دولت عمیق» و «کودتای جامعه مدنی» تحلیل نشده است. این مقاله نه تنها این نظریه‌ها را معرفی می‌کند، بلکه با ترکیب آن‌ها، چگونگی قدرت‌یابی نظامیان در عرصه سیاسی مصر به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی را با روش توصیفی-تحلیلی تحلیل می‌کند.

۱. چهارچوب و مفاهیم نظری

فرضیه این مقاله از دو نظریه دولت عمیق و کودتای جامعه مدنی استخراج شده است، اما این نظریه‌ها چه مؤلفه‌هایی دارند و چگونه تکوین می‌یابند؟ دولت عمیق^۱ از جمله مفاهیمی است که از اواسط دهه ۱۹۹۰ وارد ادبیات سیاسی شده، اما طی سال‌های اخیر مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفته است. این اصطلاح پس از وقوع یک حادثه رانندگی در ترکیه در سال ۱۹۹۶ که به «رسوایی سوسرلوک»^۲ معروف است، مطرح شد. در این حادثه، یک دستگاه خودرو بنز به حفاظ‌های حاشیه بزرگراهی در استانبول برخورد کرد و تمامی سرنشینانش کشته شدند، اما با فاش شدن هویت کشته‌شدگان مشخص شد که یکی از مقامات ارشد پلیس، مقام ارشد قضایی استانبول و رئیس یک گروه شبه‌نظامی جنایتکار «گرم‌های خاکستری» که همان مقامات امنیتی-قضایی کشته شده در تعقیب وی بودند، همگی سرنشین این خودرو بودند. (Jenkins: 2009: 44)

اگرچه امروزه در ریشه‌شناسی اصطلاح دولت عمیق، به حادثه سال ۱۹۹۶ در ترکیه ارجاع داده می‌شود، اما حتی پیش از آن نیز، دقیقاً همین اصطلاح توسط یکی از نویسندگان برای بررسی سلطه نظامیان بر عرصه سیاسی پاکستان استفاده شده بود. (Ayoob, 2004: 1-14) به علاوه از دهه‌ها پیش، اصطلاحاتی مانند «حکومت سایه»، «دولت موازی»، «دولت نامرئی» و «دولت در دولت» نیز برای اشاره به نیروهای نامرئی تأثیرگذار در عصر سیاسی کشورها به‌کاررفته بود. (Tunander: 2009: 56) اصطلاحات مذکور صرفاً درباره دولت‌های درحال توسعه به کار گرفته نشده، بلکه درباره کشورهای اروپایی و آمریکا نیز به کار رفته‌اند. مورگنتا در سال ۱۹۵۵ مفهوم «دولت دوگانه»^۳ در آمریکا را به کار برد؛ از یک طرف «دولت قانونی» که بر اساس قانون اساسی عمل می‌کند و از طرف دیگر «دولت امنیتی» که نه تنها اقدامات موازی با دولت قانونی انجام می‌دهد، بلکه دارای حق وتو درباره تصمیمات آن نیز است. (Tunander, 2009: 56) «مایک لوفگرین»^۴ کارمندان ارشد کنگره آمریکا که سال‌ها با کمیته بودجه مجلس

نمایندگان و سنا همکاری می‌کرد، معتقد به وجود ساختار دولت عمیق در امریکاست و در کتاب خود اسامی سرشاخه‌های این شبکه را در دولت‌های مختلف امریکا نام برده است. وی دولت عمیق را به کوه یخی تشبیه کرده که تنها بخش کوچکی از آن بیرون از آب قابل مشاهده است. دولت عمیق، ترکیبی از بخش‌هایی از نهادهای تأثیرگذار است که از چشم نمایندگان کنگره امریکا دور بوده و بخش‌هایی از نظام قضایی و سازمان‌های اطلاعاتی نیز جزئی از این تشکیلات محسوب می‌شوند. برخی از رهبران و رؤسای کمیته‌های حساس کنگره نیز حامی و پشتیبان این دولت نامرئی هستند. دولت پنهان تنها از نهادهای دولتی تشکیل نشده، بلکه بخش‌های از بخش خصوصی نیز جزئی از آن محسوب می‌شود. به نوشته وی ۸۴۵ هزار نفر در بخش خصوصی دارای پیوند امنیتی هستند، اما ظاهراً در بخش خصوصی کار می‌کنند. (Lofgren: 61)

«پاتریک اونیل^۵» در چهارچوب مقایسه نظام‌های سیاسی، دولت عمیق را مورد تأمل جدی-تری قرار داده است که در این مقاله، مبنای نظری تحلیل دولت عمیق در مصر قرار گرفته است. وی دولت عمیق را مجموعه‌ای سری از بازیگران سیاسی و نهادهایی می‌داند که خود را ماهرانه در دولت مخفی کرده‌اند. به علاوه مجموعه‌ای از نهادهای اجبار و بازیگران و روابطی است که از نهادهای دفاعی، اطلاعاتی و پلیس رسمی هستند و به میزان بالایی خود مختارمند و اقدامات خود را با بهانه جلوگیری از تهدیدات حیاتی و دفاع از ملت توجیه می‌کنند. (O'Neil, 2014: 3)

از نظر اونیل یکی از ویژگی‌های دولت عمیق این است که شامل «دستگاه‌های امنیتی» که مفهومی فراتر از نیروهای مسلح است می‌شود. این دستگاه‌های امنیتی دارای ویژگی‌های زیر هستند: الف) از نظر سازمانی از میزان بالای خودمختاری-از نظر عمودی یعنی روابط با دیگر ارکان دولت- و هم میزان بالای جدایی- افقی در روابط با دیگر بازیگران یا نیروهای مسلح، وزارتخانه‌های دفاع و کشور- برخوردارند. ب) اعضای دولت عمیق منطق درونی و توجیهی خاصی برای خود قائل‌اند، آن‌ها خودشان را نگهبانان ارزش‌های ملی در برابر دشمنان داخلی و خارجی می‌دانند. به عبارت دیگر دولت عمیق به دیگر نهادها از جمله دولت و نظامیان و حتی جامعه اعتماد لازم را برای حفظ ارزش‌های مذکور ندارند؛ بنابراین، آن‌ها اقدامات خود را علیه کسانی که «خائن» به ارزش‌های ملی خود می‌خوانند، توجیه کرده و خود را هسته نمادین ملت می‌دانند. ج) از دیگر ویژگی‌های دولت‌های عمیق، پارانوایا و توهم توطئه است؛ با توجه به ویژگی قبلی، دولت عمیق خود را موظف می‌داند که کشور به دست دشمنان نیفتد. د) دولت عمیق برای تداوم سلطه خود، نیازمند حامی پروری و رانت‌دهی است. دولت عمیق این توانایی را دارد که حلقه‌های گسترده‌ای از حامیان فراتر از دولت را ایجاد کند، زیرا اصولاً دولت‌های عمیق به سازوکارهای انتخاباتی و حمایت گسترده مردمی برای مشروعیت خود اعتقادی ندارند. (O'Neil, 2014: 4-7)

کشورها می‌داند. به نظر وی تشکیل و وجود نیروهای مسلح قبل از ایجاد دیگر نهادهای دولت مدرن یکی از پیش‌شرط تشکیل دولت‌های عمیق است. معمولاً در کشورهایی که جامعه ضعیف است، دولت‌های عمیقی به وجود می‌آیند. علاوه بر این، وقوع کودتاها، انقلاب‌ها، منازعات با دیگر کشورها و توهم و تهدید تداوم خارجی به پیدایش و تقویت دولت‌های عمیق در درون کشورها کمک می‌کند. (O'Neil, 2014: 8)

از جدیدترین نظریاتی که درباره نظامیان و سیاست مطرح شده و به نظر می‌رسد در تکمیل نظریه دولت عمیق برای تحلیل مسائل اخیر مصر مناسب است، نظریه «کودتای جامعه مدنی»^۶ است. چنین عنوانی در نگاه نخست، متناقض نماست، زیرا دو عنصر متضاد «جامعه مدنی» و «کودتا» را در بر می‌گیرد. بین کودتا و جامعه مدنی رابطه معکوسی وجود دارد. هرچه فرهنگ سیاسی، متعالی‌تر و جامعه مدنی آن قوی‌تر باشد، احتمال دخالت نظامیان در سیاست، کمتر می‌شود، اما در کشوری که دولت عمیق وجود داشته باشد، امکان تحقق گونه جدیدی از کودتا وجود خواهد داشت. کودتاهای جامعه مدنی، در شرایط بسیار خاص و با برنامه‌ریزی‌های حداقل میان‌مدت مخالفان دولت مستقر، امکان‌پذیرند و مانند کودتاهای نظامی کلاسیک، یک-شبه رخ نمی‌دهند و برخلاف انقلاب‌های رنگی، در آن‌ها، میزانی از خشونت و عنصر دخالت نظامی، دخیل است. یکی از تحلیل‌گران امریکایی به نام «عمر کارناسیون»^۷ پس از کودتایی که در سال ۲۰۰۲ به برکناری موقت «هوگو چاوز» رئیس‌جمهور ونزوئلا منجر شد، اصطلاح کودتای جامعه مدنی را به کار برد. وی طی یک دهه گذشته، به دنبال یافتن شواهدی برای تأیید نظریه خود بوده و به تحولات مشابهی را که طی سال‌های بعد در فیلیپین، اکوادور، تایلند، هندوراس و سرانجام سال ۲۰۱۳ در مصر رخ داد، استناد می‌کند. به نظر کارناسیون، وقتی یک دولت منتخب در اثر اعتراض‌های پایدار گروه‌های مختلفی از مردم و به کمک نیروهای نظامی سرنگون می‌شود، کودتای جامعه مدنی رخ می‌دهد. البته به هرگونه سرنگونی قدرت سیاسی مستقر که در آن ائتلافی از نیروهای جامعه مدنی و نظامیان مشارکت داشته باشند، کودتای جامعه مدنی اطلاق نمی‌شود، بلکه بر اساس نظریه کارناسیون، سه پیش‌شرط برای انجام کودتای جامعه مدنی مورد نیاز است و مفروض کودتاگران این است که دولت حاکم، روند دموکراتیک را متوقف کرده و سرنگونی آن با هدف احیای دموکراسی انجام می‌شود:

الف) به قدرت رسیدن حاکمی که در تعهد او نسبت به دموکراسی شک وجود دارد؛
 ب) دستگاه‌های دولتی حاکم در تحقق انتظارات عمومی ناکام هستند. در این دستگاه‌ها، فساد به‌شدت رواج دارد و نیازهای اساسی مردم به علت ناکارآمدی دولت حاکم، برآورده نمی‌شود و بی‌ثباتی در کشور حاکم می‌شود؛

ج) وجود بازیگران جامعه مدنی، اتحادیه‌های کارگری و اجتماعات مذهبی و گروه‌های مدنی به جای نیروهای سیاسی سازمان‌یافته به عنوان اپوزیسیون دولت حاکم برای تحقق کودتای

جامعه مدنی در کنار نیروهای نظامی متمایل به دخالت در سیاست، ضروری است. (and Carnacion, July, 9. 2013 Carnacion:2002: 48-38)

۲. تکوین و ارکان «دولت عمیق» در مصر

دولت عمیق حاصل روندی نسبتاً طولانی و برآیند بستر و زیرساخت‌های ویژه‌ای است. دولت عمیق مصر ریشه در پیدایش دولت مدرن این کشور در قرن نوزدهم و نیز به تحولات پس از کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ دارد. روند مذکور و ارکان دولت عمیق مصر به شرح زیر است.

الف- تقدم شکل‌گیری ارتش بر نیروهای غیرنظامی

از نظر تاریخی، نقش‌آفرینی نظامیان در عرصه سیاسی به قرن نوزدهم یعنی هنگامی که بخشی از امپراتوری عثمانی بود، بازمی‌گردد. این امپراتوری، پهناورتر از آن بود که از طریق قدرت مرکزی سلطان، اداره شود. سرزمین مصر از دوران محمدعلی پاشا (۱۸۰۵-۱۸۴۹) بنیان‌گذار مصر جدید، از خودمختاری گسترده‌ای برخوردار بود. وی در طول دوران حکومت خود، به مجموعه اصلاحاتی دست زد و از بسیاری جهات پیشگام مدرنیزاسیون در خاورمیانه محسوب می‌شد. محمدعلی پاشا در پی حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۸۹، او را الگوی خود قرار داده و درصدد برآمد مصر را به جامعه‌ای مدرن مبدل سازد و در این راه، ایجاد ارتش منظم در سرلوحه برنامه‌هایش قرار گرفت و اولین ارتش مدرن خاورمیانه را ایجاد کرد. (اتابکی، ۱۳۸۵: ۹) او برای فرماندهان مصری نیز مدارس نظامی پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپخانه دایر کرد. دانشگاه نظامی در سال ۱۸۲۶ افتتاح و مقررات نظامی به زبان عربی ترجمه شد و ارتش مصر بر اساس الگوی ارتش فرانسه سازمان یافت. بعلاوه، مدارس پزشکی، دامپزشکی، مهندسی، زبان‌شناسی و موسیقی نیز در مصر ایجاد شد که هدف آن‌ها تجهیز نیروهای مسلح مصر به پزشک، دامپزشک، داروساز و حتی شیبورچی بود. ایجاد ارتش و دستگاه‌های دولتی جدید مستلزم تربیت افراد تحصیل‌کرده بود. محمدعلی بسیاری از جوانان مصری را برای فراگیری علوم نظامی، فنی، کشاورزی، زبان خارجی و حقوق به اروپا اعزام کرد. (عطایی فر، ۱۳۷۹: ۸۰-۸۳) نکته بسیار مهم اینکه محمدعلی پاشا پیش از محمود دوم سلطان عثمانی، اعزام دانشجویان به اروپا را برای تحصیل امور نظامی، فنی و زبان‌های خارجی آغاز کرد. (Silvera 2005: 1-23)، بنابراین، از نظر تاریخی، ارتش مصر قبل از سایر نهادهای مدرن دولت در این کشور شکل گرفته است و به این صورت یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های دولت عمیق در مصر وجود داشته است.

ب- وجود دشمن خارجی و تهدید آن

جنگ با دشمنان یا تداوم تهدید آن‌ها، یکی از دلایل شکل‌گیری و تداوم دولت عمیق در مصر است. نظامیان مصری که نظام سلطنتی را در نبرد با دولت تازه‌تأسیس اسرائیل ناتوان می‌یافتند، با کودتای ۱۹۵۲، قدرت را به دست گرفته و عملاً تاکنون قدرت سیاسی را در این کشور در اختیار دارند. این کودتا بیش از آنکه ناشی از محیط داخلی مصر باشد، متأثر از وجود دشمن خارجی بود. البته واقعیت این است که این ارتش‌ها هنگام مواجهه با دشمن خارجی، کارآمدی خاصی ندارند و بیشتر تداوم تهدید خارجی، بهانه‌ای است تا نیروهای نظامی همواره تقویت شوند و در عرصه سیاست داخلی مداخله کنند. (Cook, 2007: 2) تاریخ مصر نشان می‌دهد در کارنامه نظامیان و غیرنظامیان این کشور در مقابل اسرائیل، نتایج یکسان است، اما این بهانه از مؤلفه‌های شکل‌گیری دولت عمیق در مصر است و نظامیان به این بهانه همه مخالفان را سرکوب می‌کردند. عبدالناصر با ترویج ناسیونالیسم عربی، فرماندهی جبهه اعراب علیه اسرائیل را بر عهده گرفت و حتی میدان رهبری وی به فراتر از مرزهای ملی مصر کشیده شد. از سال ۱۹۵۲ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، تمامی مسائل مصر ذیل جنگ با دشمن صهیونیستی قرار گرفته بود. ناصر در دوره حیات خود نتوانست بر اسرائیل پیروز شود و ژنرال انور سادات که جانشین وی شد، نیز مدتی این مشی را ادامه داد، اما سرانجام با سفر غیرمترقبه به بیت‌المقدس، مأموریت جدیدی را بر عهده گرفت و آن رهبری مذاکرات صلح با اسرائیل و امضای پیمان کمپ دیوید بود. ارتش از این زمان به بعد، به منبع دیگری دست یافت که دولت عمیق آن را تضمین می‌کرد. این مؤلفه در نظریه‌های دولت عمیق به ویژه در نظریه پاتریک اونیل غایب است. از نظر تاریخی قبل از نظامیان، دشمن صهیونیستی، عامل هویت‌ساز جنبش‌های اسلامی مصر به‌ویژه اخوان بود، اما سرانجام این نظامیان بودند که خود را متولی مبارزه با دشمن خارجی و سپس حافظ پیمان صلح با این دشمن معرفی کردند.

ج) ارتش به‌مثابه نیروی نوساز

یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری و تقویت دولت عمیق نظامیان در مصر، تحولات مربوط به توسعه پس از جنگ جهانی دوم است که اتفاقاً با نقش‌آفرینی نظامیان مصری در مقابله با دشمن خارجی همزمان بود. نوسازی، پارادایم حاکم بر علوم اجتماعی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بود. در این مقطع، تغییر اجتماعی، محصول پویایی سیاسی داخلی محسوب می‌شد. در این دهه‌ها، نظریه‌پردازانی مانند «لوسین پای»^۱ نیروهای نظامی را ابزار ایده‌آل برای نوسازی جوامع درحال توسعه به ویژه خاورمیانه تعبیر می‌کردند. ظرفیت سازمانی، مأموریت تعریف‌شده و احساسات ناسیونالیستی، نظامیان را به ابزار اصلی توسعه سیاسی تبدیل می‌کرد. (Cook,)

2007:14) بر اساس نظریه نوسازی، جوامع سنتی، جوامعی هستند که در فرایند گذار به جوامع مدرن و پیشرفته قرار گرفته‌اند و نظامیان طرفداران نوسازی در این جوامع بوده و ایدئولوژی آن‌ها که ناسیونالیسم است، به عنوان ایدئولوژی دگرگونی سیاسی جامعه پذیرفته می‌شود. «پای» که از «دیکتاتوری توسعه» به عنوان تنها راه حل معضلات جهان سوم دفاع کرده و مدافع دخالت نظامیان در سیاست کشورهای در حال توسعه بود، ارتش را مدرن‌ترین و مقتدرترین نهاد در یک جامعه انتقالی می‌دانست. (ازغندی، ۱۳۶۶: ۸۷-۸۴)

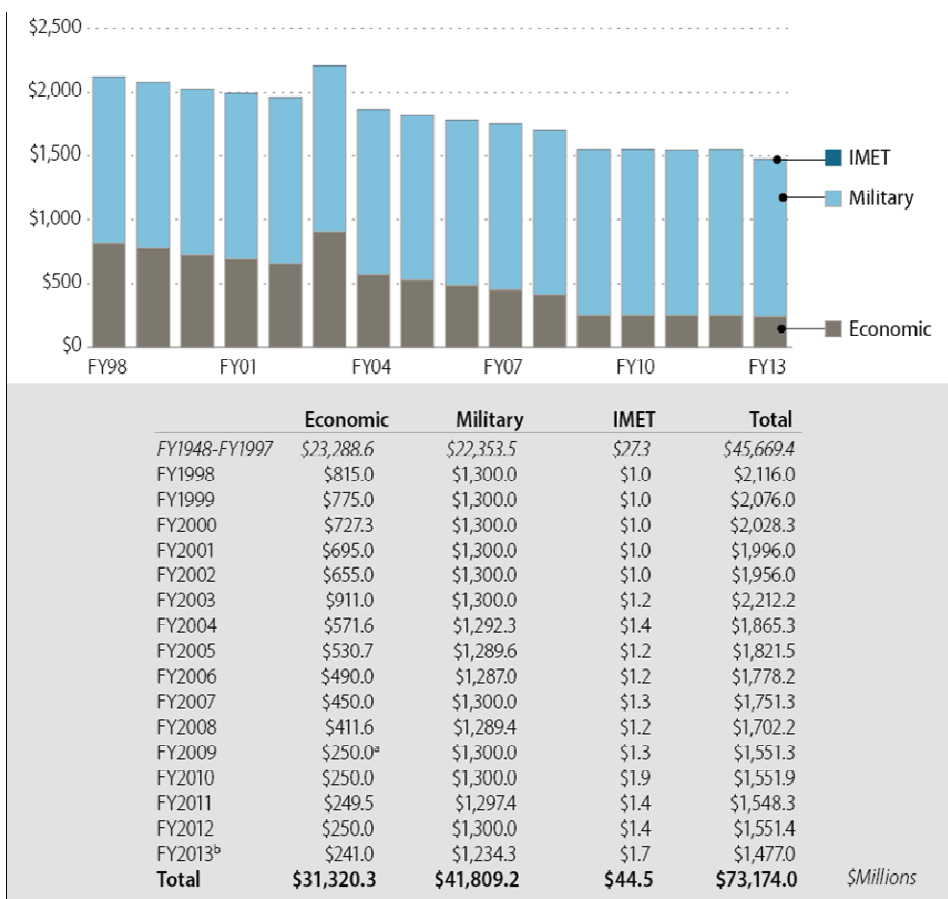
بر اساس بستر تئوریک فوق، دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، عصر طلایی کودتا در خاورمیانه محسوب می‌شد و ارتش، فعال‌ترین نهاد و به تعبیری تنها نهاد فعال سیاسی بود. ناکامی در اتحاد اعراب، شکست‌های سنگین از اسرائیل و روند آرام توسعه، نظامیان را به سیاستمداران بدبین کرد باعث رنجش افسران عرب و مداخله آن‌ها در سیاست می‌شد. (روبین، ۱۳۸۰: ۲۹۱) در این راستا، افسران آزاد در ژوئیه ۱۹۵۲ در مصر کودتا کرده و آن را انقلاب نامیدند. در ۲۶ ژوئیه ژنرال نجیب در ضرب‌الاجلی به ملک فاروق خواستار کناره‌گیری وی از سلطنت و ترک کشور شد. رژیم جمهوری یک سال بعد به ریاست ژنرال نجیب اعلام شد و پس از آن سرهنگ جمال عبدالناصر با برکناری نجیب به قدرت رسید. در دوره عبدالناصر برای انجام اصلاحات از بالا و گسترده‌تر کردن دامنه مشروعیت خویش، با توسل به پشتیبانی مردم بدون میانجیگری احزاب، ارتش مداخله وسیعی در سیاست می‌کرد. ناصر با اعتقاد به امکان کسب پشتیبانی همگانی بدون وجود احزاب سیاسی، «اتحادیه‌رهایی بخش» را سازمان داد که بی‌آنکه حزب سیاسی نامیده شود، برای متعهد کردن مردم به انقلاب طرح‌ریزی شده بود. (خدوری، ۱۳۶۹: ۱۵۶) پس از مرگ ناصر، سادات که یکی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب بود، دسامبر ۱۹۷۰ به قدرت رسید. در پی ترور سادات در سال ۱۹۸۱، ژنرال حسنی مبارک جانشینی وی شد و تا فوریه ۲۰۱۱ بر مصر حکومت می‌کرد. با توجه به کهنلت سنی و نیز بیماری حسنی مبارک، ارتش این کشور بدون اینکه حساسیت مبارک را برانگیزد، در حال زمینه سازی برای جایگزینی مناسب برای او بود. یکی از گزینه‌های مهم ارتش، ژنرال عمر سلیمان رئیس دستگاه‌های اطلاعاتی مصر بود.

د) کنترل ارتش بر زیرساخت‌های اقتصادی - اجتماعی

از مهم‌ترین الزامات شکل‌گیری دولت‌های عمیق، اتکای آن بر منابع مالی ویژه است. تا هنگامی ارتش به بودجه مصوب پارلمان متکی باشد، امکان شکل‌گیری دولت عمیق وجود ندارد. مصر پرجمعیت‌ترین کشور عربی است که فاقد منابع فسیلی چشمگیر است؛ بنابراین، شکل‌گیری دولت عمیق آن، به کمک‌های خارجی و سایر منابع تولید ثروت و زیرساخت‌های اقتصادی وابسته است. اگرچه مصر در ردیف کشورهای رانتیر قرار نمی‌گیرد، اما دولت آن، مدیریت منابع

مالی خارجی را در دست دارد. امریکا از سال ۱۹۷۹ پس از امضای پیمان کمپ دیوید توسط مصر، سالانه ۱/۳ میلیارد دلار به مصر کمک کرده و دومین دریافت‌کننده عمده کمک‌های خارجی امریکا (پس از اسرائیل) محسوب می‌شود. (Sharp, January 10, 2014: 19) امریکا کمک‌های امنیتی خود با مصر را به همکاری آن با اسرائیل مشروط کرده است. Colin and Lynch, Spring 2013: 53) به تعبیر دیگر سیاست خارجی کمپ‌دیویدی (شهابی و عباسی، زمستان ۱۳۹۲: ۲۱) مصر که مشروط به دریافت کمک‌های خارجی است و این کمک‌ها و پیش‌شرط تداوم آن، رابطه تنگاتنگی را میان ارتش مصر و امریکا به وجود آمده است. میزان کمک‌های امریکا به مصر در نمودار شماره یک آمده است.

نمودار یک) میزان کمک‌های امریکا به مصر ۱۹۹۸-۲۰۱۳



Source: Sharp, 2014: 46

ارتش مصر که حمایت خارجی از خود را تضمین یافته می‌داند، در عرصه داخلی به کارتل بزرگ اقتصادی تبدیل شده و حداقل بر نیمی از اقتصاد این کشور سلطه یافته است. نظامیان

مصری در دوره مبارک، بر مجتمع‌های تجاری-صنعتی-نظامی سودآور سلطه یافتند. تسلط بر صنایع دفاعی و نیز تجارت که به آن نظامی-تجاری یا به‌اختصار «Milbus»^۱ می‌گویند، ارتش را از نظر مالی تأمین می‌کند. مجتمع‌های مذکور، صنایع مختلفی را شامل می‌شود. این صنایع شامل مواد غذایی (روغن زیتون، نان، آب معدنی، شیر) صنعت خودرو، سوخت و سایر زیرساخت‌ها حتی کشاورزی را می‌شود. نظامیان از دادن مالیات معاف بوده و نهادهای اداری را دور زده و بر فراز آن‌ها عمل می‌کنند. (Hashim, Winter 2011: 110) از سال ۲۰۰۴ که سیاست آزادسازی اقتصادی (انفتاح) در مصر شدت گرفت، وابستگان نظامیان توانستند بر بخش خصوصی واقعی غلبه کنند. به تعبیر یکی از نویسندگان، ارتش مصر یک شبکه «سرمایه داری رفاقتی»^۲ ایجاد کرده و تا حدود ۴۰ درصد اقتصاد مصر را در انحصار خود درآورده است. (Bellin, 2012: 140-141) ارتش از طریق سلطه بر این نهادها و وزارتخانه‌های اقتصادی جایگاه مهمی در اقتصاد و اشتغال کارشناسان جوان مصری دارد و از این طریق شبکه نیروهای شبه‌نظامی وفادار به حکومت را ایجاد کرده است. این نیروها همراه با ۱/۲ میلیون نیروی امنیتی، در دوره حکومت یک‌ساله مرسی نقش مهمی در ایجاد بی‌ثباتی‌های تصنعی ایفا می‌کردند. به‌طور خلاصه، بسترهای لازم و مؤلفه‌های شکل‌گیری یک دولت عمیق با محوریت نظامیان در مصر به‌ویژه پس از کودتای ۱۹۵۲ فراهم شده است و همان‌گونه که «کریستوفر هیچنس»^۳ می‌گوید مصر کشوری نیست که ارتش داشته باشد، بلکه ارتشی است که یک کشور دارد. (Hitchnes, Apr 2011)

۳. بسترسازی برای کودتای جامعه مدنی

روند طراحی کودتای جامعه مدنی دولت عمیق نظامیان در مصر از تحولات منتهی به سقوط مبارک آغاز شد و در دوره یک‌ساله حکومت مرسی مراحل نهایی خود را طی کرد. الف) از سقوط مبارک تا به قدرت رسیدن مرسی؛ با گسترش اعتراض‌های مردمی علیه مبارک از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در میدان التحرير، دوره گذار آغاز شد و تا ژوئن ۲۰۱۲ طول کشید. ارتش پس از تعلق فراوان و سرکوب محدود، کوشید خود را بی‌طرف نشان داده و سرنوشتش را از دولت مبارک جدا کند و در نقش کاتالیزور برای گذار دمکراتیک ظاهر شد و اولین گام را در پروژه جدید خود برداشت. این در حالی است که نظامیان در خاورمیانه عربی، مهم‌ترین ابزار برای حمایت و حفظ رژیم‌ها هستند و نهادهای چند لایه‌ای در این کشورها ایجاد شده که خودشان میراث سلطه نظامیان هستند و نقش اساسی را در ثبات رژیم‌ها دارند. (Cook, 2007: 2) یکی از دلایل اتخاذ مواضع مذکور، به خطر افتادن منافع صنفی و دولت عمیق نظامیان مصری توسط جانشین احتمالی حسنی مبارک بود. ارتش مصر از اواسط دهه ۱۹۹۰ و پس از بازگشت جمال مبارک پسر حسنی مبارک از انگلیس به دلیل نگرش اقتصادی وی،

به شدت نگران موقعیت خود در عرصه سیاسی مصر بود. (Zahid, 2010: 135) جمال معتقد بود راه نجات اقتصاد مصر، اقتصاد لیبرال است. به این دلیل طیف گسترده‌ای از تجار و بازاریان در اطراف وی جمع شدند. با ورود جمال به حزب دموکراتیک ملی (NDP) در سال ۱۹۹۷ تأثیرگذاری وی در عرصه سیاسی مصر زیادتر شد به این دلیل برخی از «کابینه جمال مبارک» (Zahid, 2010: 135) نام می‌بردند. وخامت اوضاع جسمی مبارک، جانشینی عن قریب جمال را خبر می‌داد و این با منافع نظامیان مصری در تضاد بود. برخی معتقدند ارتش سقوط مبارک را فرصتی برای احیای عظمت و قدرت سابق خود می‌دانست و به این دلیل، رفتن مبارک را تسریع بخشید. پس از سرنگونی مبارک، شورای عالی نیروهای مسلح کوشید اوضاع را کنترل کند. این شورا شامل ۲۰ افسر ارشد از جمله فیلد مارشال طنطاوی بود که از سال ۱۹۹۱ وزیر دفاع مصر بوده و همه این افسران روابط تنگاتنگی با رژیم مبارک داشتند. ارتش در این مرحله خود را با مطالبات مردم همسو نشان داد و عدم یکپارچگی نیروهای معترض و تنوع خواسته‌های آن‌ها و در مقابل عملکرد صنفی ارتش باعث تقویت موقعیت نظامیان شد. در غیاب نهادهای باتجربه دموکراتیک، ارتش تنها نهادی بود که پس از سقوط مبارک، ظرفیت‌های لازم برای گذار به دولت جدید را دارا بود. ارتش در دوره گذار طرح دوستی با همه نیروهای انقلابی را ریخت و کماکان منافع گسترده سیاسی و اقتصادی خود را تحت عنوان ناجی ملت و «حامی ملت» برای خود نگه داشت. لازم به ذکر است از وقتی که ارتش مصر در سال ۱۹۵۲ کودتا کرد، ایده «ارتش و ملت یکی هستند»، وارد فرهنگ سیاسی مصر جایگاه شد (Azzam: 2012: may) و در جریان تحولات سال‌های اخیر مصر نیز، یک‌بار دیگر این شعار، سر داده شد.

ارتش در دوره گذار با جانشینی عمر سلیمان رئیس اطلاعات مصر به جای مبارک تلاش کرد از زیرساخت‌های دولت عمیق خود محافظت کند. به این دلیل قانون وضعیت اضطراری مصوب سال ۱۹۸۱ را تداوم بخشید و «بیانیه اصول اساسی دولت جدید مصر» را اعلام کرد که بر اساس آن، هر کدام از اصول قانون اساسی جدید که با آن تعارض داشته باشد، ملغی شده و به این صورت خواستار اختیارات فرافقانونی برای خود شد. اختلاف نظر شدیدی بین سکولارها و اسلام‌گراها برای نوشتن قانون اساسی و ترکیب هیئت مؤسسان رخ داد. اختلاف نظرها در این رابطه با تجمع طرفداران احزاب و نیروهای سیاسی، تشدید شد. در اینجا بود که سکولارها برای مقابله با اسلام‌گراها، شروع به رایزنی با ارتش کردند. دادگاه تحت سلطه نظامیان، دخالت کرد و مجلس مؤسسان را به دلیل ترکیب ناعادلانه منحل کرد. ارتش نه تنها با دخالت مستقیم در تدوین قانون اساسی، بلکه غیرمستقیم اعلام کرد کاندیدهای ریاست جمهوری باید با نظامیان هماهنگ باشد و به این صورت در روند سیاسی دخالت کرد. ارتش در انتخابات ریاست

جمهوری از احمد شفیق وزیر دفاع سابق دولت حسنی مبارک (۱۹۹۶-۲۰۰۲) و آخرین نخست‌وزیر مبارک در مقابل مرسی حمایت می‌کرد. (Azzam: may2012: 5)

با توجه به پایگاه عظیم جنبش اخوان، طبیعی بود که این جنبش برنده انتخابات ریاست جمهوری شود. اخوان که نقش مهمی در سازمان‌دهی اعتراض‌های فوریه ۲۰۱۱ داشت، پس از سقوط مبارک، قانونی شده و عمده فعالیت‌های آن در چهارچوب «حزب آزادی و عدالت» سازمان‌دهی شد. (Elamrani, 2013: 2) این حزب ۴۷ درصد کرسی‌های مجلس قانون‌گذاری را در انتخابات ژانویه ۲۰۱۲ کسب کرد و نامزد این حزب یعنی مرسی در ژوئن ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری رسید (Johnson, 2012: 2) و به این صورت برای نخستین بار دولت تشکیل داد. ارتش در این مرحله به‌رغم آگاهی از نتیجه انتخابات، به پشتوانه دولت عمیق خود، تنها دولت مرئی را به اخوانی‌ها واگذار کرد. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، وقوع کودتای جامعه مدنی پیش‌شرط‌هایی دارد که فراهم شوند، ارتش و نیروهای همسو، دولت وقت را سرنگون می‌کنند. دولت اخوانی مرسی، به‌رغم هشت دهه تجربه سیاسی، در تحقق دو پیش‌شرط نخست کودتای جامعه مدنی، ناخواسته ارتش را یاری کرد و نظامیان نیز با توجه به پشتوانه اقتصادی-اجتماعی عمیق خود، این دو شرط را تکمیل کرده و در مرحله نهایی، دولت مرسی را پس از یک سال، از قدرت ساقط کرد.

ب) دوره حکومت مرسی؛ ریاست مرسی حدود یک سال طول کشید. دولت اخوان طی این مدت اقدامات متعددی انجام داد که باعث شد در آستانه سالگرد تحلیف مرسی، جنبش اعتراضی گسترده‌ای تحت عنوان «جنبش تمرد» ایجاد شود. به نظر معترضان، دولت مرسی، طی این مدت عدم وفاداری خود را به دمکراسی اثبات کرده و ناتوانی دولت باعث بی‌ثباتی سیاسی-امنیتی و وخامت اوضاع اقتصادی شد و به این دلیل طیف گسترده‌ای از بازیگران سیاسی علیه وی اقدام کردند. عملکرد مرسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی که -بخش عمده آن ناشی از اقدامات سازمان‌یافته دولت عمیق بود بستر کودتای جامعه مدنی را فراهم کرد و ارتش آن را نهایی کرد، به شرح زیر است.

وقتی مبارک سرنگون شد، گروه‌های سیاسی مصر خواستار تدوین قانون اساسی جدید شدند. انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری با رقابت گروه‌های مختلف سیاسی برگزار شد که اخوان برنده هر دو انتخابات شد و مرسی در دور دوم انتخابات با اختلاف کمی بر نامزد مورد حمایت ارتش پیروز شد. درحالی‌که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق مردم مصر در قیام فوریه ۲۰۱۱ شرکت کرده بودند، بسیاری از آن‌ها این انتخابات را تحریم کردند و این اولین ضربه‌ای بود که پایه‌های قدرت مرسی را تضعیف کرد. همه‌پرسی برای تأیید قانون اساسی مشاجره برانگیز و حضور اندک شرکت‌کنندگان، دومین ضربه‌ای بود که از همان ابتدا به دولت اخوانی مرسی وارد شد. ارتش در این مرحله تلاش کرد جامعه مصر را دوقطبی کند و حداقل نیمی از جامعه را از

اخوانی‌ها جدا کند تا در مراحل بعد، قدرت را از اخوان پس بگیرد. دولت مرسی با چنین پشتوانه ضعیفی زمام امور را در دست گرفت و اقداماتی انجام داد که مرحله به مرحله باعث ریزش هواداران و تقویت جبهه مخالف وی شد. یکی از دلایل اعتراض‌ها، سیاست‌های غیر دموکراتیک اخوان بود. این اعتراض نه تنها در عرصه سیاست داخلی، بلکه به درون این سازمان نیز معطوف بود. اخوان برخلاف مأموریت بزرگی که برای گذار جامعه اقتدارگرای مصر به دموکراسی متقبل شده بود، از نظر تفکر درون‌سازمانی دارای بنیان‌های ضددموکراتیک بوده و خود را با تحولات جامعه مصر وفق نداده است. رهبری و هدایت گروه اخوان را مرشد عام به عهده دارد که از طریق شورای عام انتخاب می‌شود و همه اعضا باید با وی بیعت کنند. این نوع رهبری درون‌سازمانی، پس از به قدرت رسیدن مرسی به عرصه سیاسی نیز تسری داده شد و اخوان توقع داشت همه اعضای جامعه نیز این مرشدیت را بدون هیچ مخالفتی بپذیرند.

تفکر انحصارطلبانه اخوان در دوره مرسی هر روز بیشتر می‌شد. وی ۴ دستیار و ۱۷ مشاور داشت که کمتر از یک سال همه آن‌ها برکنار شدند، یا استعفا دادند. مرسی در نوامبر ۲۰۱۲ فرمان اعطای معافیت کامل از نظارت قضایی با هدف تحکیم قدرت ریاست جمهوری در برابر سایر نهاد را صادر کرد. (فرجی، ۱۳۹۱: ۲۹) بر اساس این فرمان، اختیارات خود را به شدت افزایش داده و اعلام کرد هیچ دادگاهی نمی‌تواند کمیته تدوین قانون اساسی و شورای شریعت را منحل اعلام کند و رئیس‌جمهور می‌تواند برای دفاع از انقلاب مردم مصر هر نوع تدابیری را اتخاذ کند. بعلاوه، مرسی بدون رعایت سلسله‌مراتب حقوق و قانونی فرآیند انتصاب یا عزل دادستان، مستقیماً اقدام به عزل دادستان و انتصاب دادستان جدید کرد که نه در عزل، این فرآیند رعایت شد و نه در انتصاب دادستان جدید که قضات به آن اعتراض داشتند. تلاش مرسی برای کنترل نظام قضایی قدرتمند مصر، اعتراض‌های گسترده‌ای را به دنبال داشت و به این صورت بخش‌های از ائتلاف حامی وی، منتزع شدند و نگرانی‌هایی را در بین سکولارها و بازماندگان حکومت سابق مصر برانگیخت. نظامیان نیز از تغییرات و انتصابات در نظام قضایی مصر به شدت می‌هراسیدند.

تثبیت سریع قدرت و اخوانیزه کردن مصر و انحصار قدرت در مصر در گروه اخوان زمینه‌های اتحاد بین نهادهای سکولار و سنتی قدرت در مصر همانند ارتش، نیروهای امنیتی، نهادهای بوروکراتیک و نخبگان وزارت خارجه و قوه قضائیه از یک سو و جریان‌های اجتماعی - سیاسی و روشنفکری در دانشگاه‌ها از جمله الازهر با حمایت جوانان که از سیاست‌های مرسی سرخورده شده بودند از سوی دیگر شکل گرفت.

از ویژگی‌های مهم دوره مرسی، وجود بحران‌ها و ناامنی‌های بی‌سابقه بود و در این زمینه، دولت عمیق با بحران سازی تصنعی، ناراضی‌تی‌ها را تشدید و سازمان‌دهی می‌کرد. تنها در سال ۲۰۱۲، ۵۵۸ تظاهرات، ۵۱۴ اعتصاب و ۵۰۰ تحصن انجام شد. (Al-Awadi, 2013: 546)

به‌طورکلی در دوره مرسی، ۹ هزار و ۴۲۷ تظاهرات و اعتراض ثبت شد که یکی از بی‌ثبات‌ترین دوره‌ها در تاریخ مصر محسوب می‌شود. تنها در ماه می، ۱۳۰۰ حرکت اعتراضی ثبت شد که به‌طور میانگین در هر ساعت، ۲، روزانه، ۴۲ و هفته‌ای ۳۲۵ مورد رخ می‌داد. (2014:8, Khosrokhavar) درحالی‌که این اقدامات از نظر مخالفان مرسی، واکنش طبیعی جامعه متکثر مصر به اقدامات غیردموکراتیک رئیس‌جمهور و شاخصی برای ناتوانی دولت در فراهم کردن ثبات و امنیت است، بخشی از این اعتراض‌ها توسط اتحادیه‌های کارگری و بخش بیشتر توسط «فلول»^{۱۲}ها و «بلطیجا»^{۱۳} که نیروهای وفادار دولت مبارک بودند، انجام می‌شدند.

تشدید و تداوم ناامنی‌ها، سیاست‌های اقتصادی دولت مرسی را نیز با مشکل مواجه می‌کرد. البته اولویت‌بندی مرسی و ارجحیت تغییرات سریع در نهادهای قضایی نیز بر وخامت اوضاع افزود. با تشدید ناامنی‌ها، میزان درآمدهای مصر در حوزه جهانگردی به‌شدت کاهش یافت. در رأس انتقاداتی که به دولت مرسی می‌شد، تحقق نیافتن وعده‌های اقتصادی وی و عدم بهبود شرایط اقتصادی مردم مصر بود. موضوع اقتصاد برای مردم مصر بسیار حائز اهمیت بود و این مسئله در شعارهای معترضین از جمله «نان، آزادی و عدالت»، «نان، آزادی و عزت ملی» و نیز نتایج نظرسنجی‌ها، خود را نشان داد. (شهابی و عباسی، ۱۳۹۲: ۹) مرسی برای حل مشکلات اقتصادی جامعه ۸۵ میلیونی مصر، وعده صد روزه داده بود، اما بی‌ثباتی و ناامنی موجب شد تمامی شاخص‌های اقتصادی مصر، کاهش شدیدی یابد و اوضاع سخت اقتصادی مصری‌ها، وخیم‌تر شود. روند اقدامات سازمان‌یافته دولت عمیق به جایی منتهی شد که مردم مصر «نان» و «امنیت» را بر کالاهای «آزادی و دموکراسی» ترجیح دهند و از دل این چرخه امنیت - هرج‌ومرج، حافظان امنیت و نان یعنی نظامیان به قدرت دست یابند. «دموکراسی نان» ریشه طولانی‌تری در تاریخ مصر دارد و به دوره عبدالناصر بازمی‌گردد. دموکراسی نان، مفهومی نمادین برای توصیف سیاست‌هایی بود که در ازای خدمات گسترده به مردم (آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و تعهد به تأمین شغل) از آن‌ها اطاعت سیاسی طلب می‌شد.

دولت مرسی در سیاست خارجی نیز حاوی دستاورد مناسبی نبود. یکی از عوامل اساسی هویت‌بخش اخوان، ضدیت با دشمن صهیونیستی بود، اما با به قدرت رسیدن اخوان، تغییری در سیاست‌های مصر در قبال اسرائیل انجام نشد. مرسی اولین سفیر دولت خود را همراه نامه‌ای برای شیمون پرز، همتای خود، به تل‌آویو فرستاد که از دوره سادات سابقه نداشت. دولت مرسی نه تنها کمپ دیوید را لغو نکرد، بلکه در آن تجدیدنظر نیز نکرد. پیمان کمپ دیوید تا قبل از اخوانی‌ها مشروعیت سیاسی داشت، اما اخوان به آن مشروعیت دینی بخشید. مبانی نظری دولت مرسی در این رابطه، «استراتژی تمکن» بود که معنای آن حرکت تدریجی و بلندمدت درباره اسرائیل بود.

۴. اجرای کودتای جامعه مدنی

نتیجه اقدامات سازمان یافته نظامیان همراه با عملکرد نامناسب دولت مرسی باعث شد که جامعه مصر به دو قطب نابرابر تقسیم شود. در یک قطب، طرفداران مرسی قرار داشت که هر روز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شد و در قطب دیگر که مخالفان وی بودند، مدام گسترده‌تر می‌شد. در فضای باز سیاسی پس از سقوط مبارک، صدها حزب و گروه سیاسی و شبکه‌های اجتماعی و جنبش اجتماعی جدید فعال شده بود. با لغو منشور سال ۲۰۰۹ کمیسیون احزاب سیاسی از سوی دادگاه عالی مصر، تنها طی دو ماه ۲۵ حزب جدید ضمن اعلام موجودیت، مجوز فعالیت دریافت کردند. از جمله این تشکل‌های جدید می‌توان به حزب الوسط، حزب مصری‌های لیبرال و حزب دموکراتیک اجتماعی مصر اشاره کرد، ضمن آنکه بقایای حزب دموکراتیک ملی به رهبری طلعت سادات، برادرزاده رئیس‌جمهور اسبق مصر، سازمان‌دهی شده تا بار دیگر تحت عنوان حزب ملی نوین در صحنه سیاسی حاضر شود. اکثر احزاب و گروه‌های تازه‌تأسیس، ملی‌گرا یا لیبرال محسوب می‌شوند، مانند الغد، الکرامه، وفد جدید، ائتلاف جوانان انقلابی ۲۵ ژانویه و جمعیت ملی برای تغییر؛ بنابراین، به لحاظ عددی، احزاب ملی‌گرا و لیبرال بیشتر بودند. سیاست‌های مرسی، روزبه‌روز این گروه‌های متکثر را به هم نزدیک می‌کرد، به گونه‌ای که از نظر آن‌ها، مرسی از مبارک خطرناک‌تر بود و همه برای سرنگونی وی متفق‌القول شدند. مخالفان مرسی شامل تمامی گروه‌های سیاسی اجتماعی مصر به غیر از بخشی از اخوان المسلمین شد. این نهادها و بازیگران که از ملزومات کودتای جامعه مدنی محسوب می‌شوند، با سیاست‌های ناکارآمد مرسی، به هم نزدیک‌تر شده، «جنبش ترمذ» را ایجاد کردند.

جنبش ترمذ خود را برای برگزاری تظاهراتی گسترده در روز سی‌ام ژوئن آماده می‌کرد. این جنبش ۲۲ میلیون امضا برای برکناری مرسی جمع کرد درحالی‌که جنبش اخوان تنها توانست ۱۱ میلیون امضا برای ماندن مرسی در قدرت جمع کند. جامعه مصر به دو قطب آشتی‌ناپذیر تقسیم شد. مرسی به معترضین وقعی نهاد و هواداران خود را به خیابان‌ها فراخواند. چنین وضعیتی، بستر مناسب را برای دخالت ارتش یعنی پیش‌شرط کامل‌کننده وقوع انقلاب جامعه مدنی را فراهم کرد. سیاست ارتش در قبال دولت محمد مرسی، صبر و انتظار تا زمان فراهم آمدن بستر لازم برای اقدام علیه وی بود. مهم‌ترین اقدام مرسی، عزل ژنرال طنطاوی بود. مرسی با این اقدام فکر می‌کرد ارتش تضعیف شده، ولی ریشه‌های نفوذ ارتش در مصر بسیار بیش از آن بود که با برکناری یک فرمانده، خشکانده شود. قبل از برکناری مرسی، ژنرال‌های ارشد مصری و مشاورانشان با رهبران اپوزیسیون دیدار کرده و اکثر این دیدارها در باشگاه افسران نیروی دریایی در نیل انجام می‌شد. پیام نظامیان در این دیدارها این بود: «اگر رهبران اپوزیسیون بتوانند به اندازه کافی تظاهرکننده وارد خیابان‌ها کنند، نظامیان دخالت کرده، با نیروی قهریه، رئیس‌جمهور را برکنار می‌کنند.» (Levinson and Brabley, July 19, 2013)

فراخوان جنبش تمرد برای حضور در خیابان‌ها، پاسخ مثبت به این درخواست ارتش بود. ارتش پس از فراهم شدن مقدمات لازم در اول جولای ۲۰۱۳ با صدور بیانیه‌ای نقشه راه و مرحله پایانی کودتای جامعه مدنی را انجام داد. در این بیانیه تداوم ناآرامی، مساوی با از بین رفتن امنیت ملی مصر تلقی شد. ارتش ضمن هشدار به طرفین طی ضرب‌الاجلی ۴۸ ساعته خواستار حل مناقشات شد و تأکید کرد نسبت به هر طرفی که در این زمینه کوتاهی کند، مدارا نخواهد کرد. بدیهی بود که اختلافات دامنه‌دار که هر روز شدت می‌گرفت، طی ۴۸ ساعت حل‌شدنی نیست. ارتش در این بیانیه با یادآوری تقاضای مردم مصر اعلام کرد که مسؤولیت تاریخی و میهن‌پرستانه ارتش مصر در برابر مردم بزرگ مصر ایجاب می‌کند اگر طرفین مشکلات خود را حل نکنند، دخالت می‌کند. (Al-Jazeera, 1 July 2013) تنها سه ساعت از پخش پیام مرسی از تلویزیون ملی مصر مبنی بر رد درخواست ارتش نگذشته بود که از طرف شورای عالی ارتش مصر پیامی در فیس‌بوک منتشر شد و در آن ارتش آمادگی خود را برای «با توکل بر خدا، در راه مصر و مردمش علیه هر گونه تروریسم و افراط‌گرایی و حماقت» اعلام کرد. (Financial Times, 3 July 2013) این پیام نشان‌دهنده آن است که ارتش نه تنها با روحیه ملی‌گرایی، بلکه در خود احساس وظیفه دینی نیز کرده است. السیسی در سوم جولای طی نطق کوتاه تلویزیونی اعلام کرد که با تقاضاهای مردم معامله نخواهد کرد. (Al-Jazeera, 3 July 2013) با رد ضرب‌الاجل ارتش توسط دولت مرسی، السیسی، وزیر دفاع و رئیس ستاد کل نیروهای مسلح مصر، با خواندن بیانیه‌ای بسیار زیرکانه در دانشگاه الازهر و در کنار احمد الصیب شیخ الازهر که زنده از تلویزیون دولتی مصر پخش شد، ضرورت دخالت ارتش برای جلوگیری از وقوع جنگ داخلی و «نجات ملت» به دنبال «استمداد ملت» (El SHaronobi, 28 Jun 2013) اعلام کرد و با ورود ارتش، نهادهای تحت کنترل دولت مرسی، تصرف شد و سران اخوان بازداشت شدند. قانون اساسی نیز ملغی شد و رئیس‌جمهور موقت انتخاب شد. پس از وقوع کودتا، درگیری‌های شدیدی رخ داد به گونه‌ای که تنها در یک روز حدود ۷۰۰ نفر از اخوانی‌ها کشته شدند. پس از سقوط مرسی، بحران‌سازی‌های ساختگی مانند کمبود سوخت و مایحتاج عمومی مردم، مرتفع شد و با کمک‌های امریکا - که اقدام ارتش را کودتا نمی‌دانست - و نیز کشورهای عربی چون عربستان و کویت، نظامیان قدرت خود را مستحکم‌تر کردند و با برگزاری انتخابات کنترل‌شده ریاست جمهوری، ژنرال السیسی رسماً به قدرت رسید و با انتخابات سازمان‌یافته پارلمانی در سال ۲۰۱۵ قدرت را قبضه کردند.

نتیجه‌گیری

تحلیل و پردازش داده‌های گردآوری‌شده، فرضیه مقاله را تأیید می‌کند. ارتش مصر از قرن نوزدهم به‌مثابه سازمان‌یافته‌ترین نهاد نوساز، نسبت به سایر بازیگران در عرصه سیاسی این کشور فعال تر بوده است. اگرچه جنبش‌های اسلامی چون اخوان‌المسلمین نیز سابقه‌ای بسیار طولانی در مصر داشته‌اند و این جنبش‌ها نیز به علت سیاست‌های محدودکننده و سرکوب‌گرانه دولت‌های حاکم بر مصر به سوی فعالیت‌های زیرساختی و نهادینه کردن خود در بطن جامعه مصر پرداخته‌اند، با این وصف این نظامیان بوده‌اند که توانسته‌اند یک دولت عمیق ایجاد کنند. وجود دشمن خارجی صهیونیستی اگرچه هویت‌بخش جنبش‌های اسلامی چون اخوان بوده، اما چندین دهه، به‌ویژه در دوره عبدالناصر موجب تقویت نظامیان در مصر شد. یکی دیگر از واقعیت‌های مصر این است که پس از شکست از اسرائیل، نظامیان به رهبری انور سادات، به پیشتاز سازش با اسرائیل تبدیل شدند و در سه دهه حکومت حسنی مبارک، به حافظان پیمان کمپ دیوید تبدیل شدند و طی این مدت با کمک‌های مستقیم نظامی و مالی امریکا، نفوذ خود را نهادینه‌تر کرده‌اند. دولت عمیق نظامیان با آگاهی از پیامدهای کودتای کلاسیک و دخالت عریان در سیاست، آگاهانه از رویارویی با دولت اخوانی مرسی خودداری کرده و به پشتوانه توان زیرساختی خود، پروژه یک‌ساله کودتای جامعه را انجام دادند. سیاست‌ها و عملکرد ناصحیح دولت اخوانی‌ها موجب تسریع در روند کودتای مذکور شد. درحالی‌که در نظریه‌های دولت عمیق و کودتای جامعه مدنی، نقش نیروهای خارجی مغفول است، اما دولت عمیق مصر با کمک عامل خارجی نهادینه‌شده و کودتای جامعه مدنی خود را انجام داد. کودتای جامعه مدنی، پیامدهای بسیاری برای مصر و منطقه خواهد داشت. از نظر داخلی، سرکوب گروه‌های اپوزیسیون و به‌ویژه اخوانی‌ها ادامه خواهد یافت. عملکرد ناصحیح یک‌ساله اخوان که با بحران‌سازی‌های تصنعی نظامیان همراه بود، پایه‌های اجتماعی قدرت این جنبش را داخل مصر و منطقه به‌شدت تضعیف کرده است. ارتش با بازیگری ماهرانه، باز هم موقعیت خود را در عرصه سیاسی این کشور تقویت خواهد کرد و ایده «ناجی ملت» را در فرهنگ سیاسی مصریان، نهادینه می‌کند؛ از این رو، تا بازسازی احتمالی جنبش اخوان، بازگشت آن‌ها به عرصه سیاسی مصر امکان‌پذیر نخواهد شد. با کودتای جامعه مدنی مصر، امریکا، جنبش منطقه‌ای اخوان به‌مثابه یکی از بازیگران فعال منطقه را نیابتی توسط نیروهای بومی کنترل می‌کند. نظامیان مصری پس از کودتای اخیر دیگر نگران بهانه‌گیری‌های تاکتیکی غرب برای برگزاری انتخابات آزاد نخواهد بودند، زیرا برنده چنین انتخاباتی اسلام‌گرایان خواهند بود؛ بنابراین، ارتش با آسودگی خاطر دولت عمیق خود را عمیق‌تر خواهد کرد. سرکوب اخوان نه تنها در داخل مصر، بلکه برای شبکه منطقه‌ای اخوان نیز پیامدهای منفی خواهد داشت. عربستان به عنوان حامی اصلی نظامیان مصری، تلاش می‌کند تا رقیب سنتی اندیشگی خود در منطقه را

ریشه کن کند. اقدامات سعودی‌ها در محدودسازی اخوان در کشورهای جنوبی خلیج فارس در این راستاست. تضعیف جنبش اخوانی حماس که با اشتباهات استراتژیک این جنبش در قبال بحران سوریه طی سال‌های اخیر همراه بوده، از پیامدهای دیگر سرنگونی مرسی خواهد بود. پیامد این وضعیت، تضعیف فلسطینی در مقابل اسرائیل و تداوم نظام کمپ‌دیویدی است. با سرکوبی جنبش میانه‌رو اخوان و ناکامی روند دمکراتیک در مصر، جریان‌های تکفیری چون داعش تقویت خواهند شد. در چنین وضعیتی، عزم نظامیان مصری بر سرکوب افراط‌گرایان تقویت خواهد شد و غرب نیز از این مأموریت استقبال خواهد کرد. از همه مهم‌تر، امریکا ممکن است از الگوی کودتای جامعه مدنی مصر در برخی دیگر از کشورهای مخالف خود استفاده کند.

یادداشت‌ها

1. Deep State
2. Suslurluk scanda
3. Dual State
4. Mike Lofgren
5. Patrick H. O'Neil
6. Civil Society Coup
7. Omar Carnacion
8. Lucien Pye
9. the military-industrial-business-commercial complex
10. Crony Capitalist
11. Christopher Hitchens
12. Folul
13. Baltajiya

کتابنامه

الف - کتاب

۱. اتابکی، تورج، (۱۳۸۵)، تجدد آمرانه؛ دولت و جامعه در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: قومس، چاپ اول.
 ۲. خدوری، مجید، (۱۳۶۹)، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
 ۳. عطایی فر، بهروز، (۱۳۷۹)، ارتش، کودتا، سیاست، تهران: نشر آمین، چاپ اول.
- ### ب - مقالات
۴. ازغندی، علیرضا، (۱۳۶۶)، «ارتش و سیاست در کشورهای جهان سوم: نگاهی به نظریات پژوهشگران امریکایی و روسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی، شیراز، دانشگاه شیراز، دوره دوم، شماره دوم، ۸۲-۹۳.
 ۵. روبین، باری، (۱۳۸۰)، «ارتش و سیاست در خاورمیانه معاصر»، ترجمه ناصر یورحسن، فصلنامه خاورمیانه، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۲۷، ۲۹۰-۳۰۸.
 ۶. سلطانی نژاد، محمد؛ سازمند، بهاره، (۱۳۹۲)، «از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تهران: انجمن مطالعات جهان اسلام، شماره ۸، ۱۰۵-۱۲۵.
 ۷. شهابی، سهراب؛ عباسی، فهیمه، (۱۳۹۲)، «مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش‌های گذار همزمان پس از سقوط مبارک»، فصلنامه روابط خارجی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، سال پنجم، شماره چهارم، ۷-۲۸.
 ۸. غلامی، احمد؛ عبدالله پور، ارسلان، (۱۳۹۲)، «پان عربیسم و بهار عربی: ناهمسانی‌های هستی‌شناختی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران: موسسه اطلاعات، شماره ۲۹۱، ۱۴-۲۷.
 ۹. فرجی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «پارامترهای تعیین‌کننده سیاست خارجی مصر از انقلاب ناصر تا کودتای ارتش ۱۹۵۲-۲۰۱۳»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، شماره ۴، ۱۵-۳۲.
 ۱۰. لطفیان، سعیده، (۱۳۸۸)، «مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، تهران: دانشگاه تهران، شماره ۱۲، ۲۲۵-۲۵۰.

ج - انگلیسی

11. Aknur, Müge and Erkan Okalan,(Summer 2012), **The Limited Impact of the USA on Political Liberalization in Egypt during the Mubarak Era**, Alternative Turkish Journal of International Relations, Vol. 11, No. 2. 48-64.
12. Al-Jazeera, 1 and 3 July 2013
13. Al-Awadi, Hesham ,(2013), **Islamists in power: the case of the Muslim Brotherhood in Egypt**, Contemporary Arab Affairs, 6:4.
14. Azzam, Maha(May 2012), **Egypt's Military Council and the Transition to Democracy**, Middle East and North Africa Programme, Briefing paper, London: Chathamhouse.
15. Ayoob, Mohammed (Fall 2004), **Political Islam: Image and Reality**, World Policy Journal, Vol. 21, No3.
16. Carnacion, Omar,(June 2002), **Venezuela's 'civil society coup** . [World Policy Journal](#) , Vol. 19 No. 2. pp.38-48.
17. Carnacion, Omar,(July, 9,2013), **Even Good Copps are Bad. Lesson from Egypt FROM the Philippine, Venezuela** , and Byonds. At: [http:// www.Foreignaffairs.com/ article/1395701](http://www.Foreignaffairs.com/article/1395701).
18. Cribb, Robert, (2009), **Introduction: Parapolitics, Shadow Governance and Criminal Sovereignty** , in Eric Wilson,Government of the Shadows: Parapolitics and Criminal Sovereignty, Australia: Pluto Press.
19. El Sharnoubi, Osman , (28 Jun 2013),**Egypt's President Morsi in power: A timeline** (Part II).Available at: <http://english.ahram.org.eg/News/74754.aspx>
20. Financial Times, 3 July 2013
21. Hashim, Ahmed.S,(Winter 2011), **The Egyptian Military, Part Two: From Mubarak Onward** , Middle East Policy , Volume 18, Number 4. Pp106-128.
22. Hitchens, Christopher,(Apr. 2011), **What I Don't See at the Revolution, Vanity Fair**. Available at: <http://www.vanityfair.com/politics/features/2011/04/hitchens-201104>.
23. Jenkins, Gareth H.(August 2009), **Between Fact and Fantasy: Turkey's Ergenekon Investigation**. Central Asia Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, Paul H. Nitze School of Advanced International Studies.
24. Kahl Colin H, and Marc Lynch , (Spring 2013), **U.S. Strategy after the Arab Uprisings: Toward Progressive Engagement**, the Washington Quarterly .No , 39-60.
25. Khosrokhavar, Farhad. ,(2014). **Violence in the Arab Revolutions: The Paradigmatic Case of Egypt**,International and Multidisciplinary Journal of Social Sciences, 3(1), 1-35. 1-35.
26. Levinson ,Charles and Matt Bradley, (July 19, 2013) , **In Egypt, the 'Deep State' Rises Again**. Available at:online.wsj.com/.../SB10001424127887324425204578601700051224658Cached.

27. Lofgren, Mike , (2012), *The Party is Over: How Republicans Went Crazy, Democrats Became Useless, and the Middle Class Got Shafted*, Penguin Books.
28. O'Neil ,Patrick H., (March 2014), **The Deep State: An Emerging Concept in Comparative Politics**, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2313375> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2313375>.
29. Sharp, Jeremy M.(2014), **Egypt: Background and U.S. Relations**, Congressional Research Service , 7-5700,RL33003.Available at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/221319.pdf>.
30. Tunander , Ola,(2009), **Democratic State vs. Deep State: Approaching the Dual State of the West**, in Eric Wilson, *Government of the Shadows: Parapolitics and Criminal Sovereignty*, Australia: Pluto Press.
31. Zahid, Mohammed(2010), **The Muslim Brotherhood and Egypt's Succession Crisis: The Politics of Liberalisation and Reform in the Middle East**, London and New York: I.B.Tauris Publishers.

